

علل، نحوه تشکیل و سیر تاریخی جریان های منشعب از حزب توده ایران

مقاله ای از نشریه ۱۹ بهمن / ۱۳۵۳

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران - مرداد ۱۳۸۲

اثرات رشد تضادهای درونی حزب توده، در خارج از کشور، موجب انشعاب بخشی از فعالین حزب و سلب اعتماد هواداران از رهبری حزب گردید. گذشته از عده ای که مایوس از مبارزه کناره نشینی را برگزیدند، بخش عمده ای از انشعاییون به فعالیت های جدیدی پرداختند که چندی بعد خود را از لحاظ تشکیلاتی به نام « سازمان انقلابی حزب توده» معرفی کردند.

مرزبندی اولیه انشعاییون با رهبری حزب توده به طور عمده در نکات زیرین خلاصه می شود:

۱- ارزیابی اوضاع اجتماعی ایران: انشعاییون بر خلاف رهبری حزب توده به وجود شرایط عینی انقلابی در ایران معتقد بودند.

۲- موضع گیری نسبت به اتحاد شوروی: انشعاییون با اطاعت کورکورانه رهبری حزب توده از اتحاد شوروی مخالف بودند. به ویژه اینکه سیاست حزب کمونیست و دولت شوروی نسبت به ایران بارها، باعث گمراهی جنبش کارگری و جنبش انقلابی ایران و از دست رفتن فرصت های بسیار مساعد تاریخی و انقلابی گردیده است. ولی رهبری حزب توده که موجودیت خود را وابسته به اتحاد شوروی می دانست نمی توانست موضع انقلابی و کمونیستی مستقل از شوروی و بر اساس مصالح انقلاب ایران اتخاذ کند.

۳- اختلاف بر سر ایجاد رهبری واقعی انقلابی: انشعاییون معتقد بودند که رهبری واقعی فقط در ایران می تواند موجودیت پیدا کند و رهبران حزب توده باید در جهت انتقال خود به ایران کوشش کنند و یا اینکه با انتقال رهبری به مبارزان حزبی داخل موافقت نمایند. ولی رهبری که مقامات حزب را حق ازلی و ابدی خود می دانست و حاضر نبود موجودیت خود را نیز به مخاطره بیاندازد، بر رهبری خارج از کشور سماجت می کرد.

۴- اختلاف بر سر شیوه مبارزه: انشعاییون معتقد بودند که شرایط برای دست زدن به عمل قهر آمیز و ترویج مبارزه مسلحانه آماده است حال آنکه رهبری حزب همان شیوه های سازماندهی محفلی و مبارزه مسالمت آمیز، جهت خواست های دمکراتیک، را در دستور روز قرار می داد.

این اصول مورد اختلاف، زمانی حالت قطعی و جدی به خود می گیرد که مبارزه ایدئولوژیک حزب کمونیست چین علیه اتحاد شوروی، در سطح جهانی، آشکار می شود. انشعاییون با اتکاء به امکانات و پشتیبانی چین توده ای انشعاب و ایجاد سازمان دیگر را عملی می کنند.

اگر چه رسیدن به چنین اصولی گامی با ارزش به جلو، و انشعاب از حزب توده به حق بود لکن انشعاییون عملکرد اپورتونیزم حزب توده را به طور دقیق نشناخته و نتوانستند بطور جدی - چه در خارج خود و چه در درون خود- با آن مبارزه کنند. عدم شناخت جامعه ایران و قانونمندی های آن، غرق شدن در تئوری و الگو

سازی، عدم پیگیری در مبارزه، معیارهای ضعیف عضو گیری و بالاخره محدود ماندن به محیط روشنفکری و محصلی همگی موجب شد تا همان اپورتونیسیم مزمین حزب توده بر این سازمان نیز مسلط شود. فراکسیونیسیم، رفیق بازی، توطئه گری برای خنثی کردن نظرات مخالف و حرص مقامات رهبری، تضادهای درونی سازمان را تشدید کرد. به زودی این سازمان هم، در عمل، دچار همان بن بست های حزب مادر شد.

این سازمان علیرغم اینکه شعار انقلاب مسلحانه را طرح می کرد، لکن بر خوردش نسبت بدان دقیقاً مکانیکی بود. بین دستاوردهای انقلاب چین و کوبا گیج و مبهوت مانده بود. درک نمی کرد که تجربیات انقلابات دیگر تنها درس هائی است برای انقلابیون نه الگوئی برای انطباق بر جامعه ایران. به طور کلی در زمینه های تشکیلاتی، سیاسی، ایدئولوژیکی و مبارزاتی دچار همان انحرافات اپورتونستی حزب توده شد که در زیر بطور اختصار به آنها اشاره می کنیم.

۱- در زمینه تشکیلاتی:

الف- ترکیب اعضاء: با اینکه حدود ده سال از پایه گذاری «سازمان انقلابی حزب توده» می گذرد. هنوز قادر نشده از محدوده محفل های روشنفکری خارجی شود. خود را از خارج به درون کشور منتقل کرده و با طبقه کارگر ایران ارتباط برقرار کند. در نتیجه دچار آنچنان خرده کاری محفلی و جدائی از توده ها شده، که حزب توده در بدترین شرائط بریدگی از جامعه ایران، بدان دچار نشده بود.

ب- رهبری: رهبری این سازمان نه تنها نتوانست نمونه مثبتی در مقابل نمونه منفی رهبری حزب توده باشد بلکه عملاً بدتر از رهبری حزب توده از کار در آمد. این رهبری اصولاً نطفه اش در خارج بسته شد و در خارج نیز ستاد خود را مستقر کرد و باقی ماند و اکثر آنها در همان خارج فاسد شده، راه ارتداد را پیشه کردند و تعدادی هم که «جرات» کرده به ایران رفتند، به طرز وحشتناکی به باطلاق زبونی و خیانت در غلطیدند.

ج- فراکسیونیسیم: شیوه برخورد گروهی، رفیق بازی، توطئه گری برای اشغال مقامات مسول سازمان و تقسیم آن بین نزدیکان خود، عدم رعایت اصول سانترالیسم دمکراتیک در سازمان، فقدان برخورد جدی درون سازمانی و بالاخره تصمیم های فعال مایشائی، شیوه های غالب در رهبری و روابط درون سازمانی بوده است. نمونه: آوردن قاسمی، فروتن و سغائی و اخراج برق آسای آنها، که بطور عمده علت آن اختلاف بر سر اشغال مقامات مسول این سازمان بوده است و بس. نتیجه این شیوه ها بارها موجب تجزیه این سازمان گردیده است.

د- جلب افراد: بدون اینکه به ریشه طبقاتی افراد، سبک زندگی، تفکر اجتماعی، تجربه مبارزاتی و درجه فداکاری آنها دقت شود، افراد را تنها در رابطه مخالفت با حزب توده، مخالفت با اتحاد شوروی و جانبداری سطحی از چین توده ای به سازمان می پذیرد. حتی کسانی را که چنین مشخصات حداقل را نداشته باشند در قلب خود جای می دهند. نتیجه آنکه در عرصه تشکیلاتی گندابی بدتر از حزب توده را به وجود آوردند.

۲- در زمینه سیاسی:

این سازمان قبل از آنکه از جامعه ایران، مسائل و ویژگی هایش، شناخت مشخص و عینی داشته باشد، الگویی را انتخاب می کند و به انتظار فراهم آمدن زمینه و امکان پیاده کردن این الگو می نشیند. سرنوشت این شناخت مکانیکی چنین تجسم می یابد.

الف- ساخت اقتصادی- اجتماعی جامعه: بدون توجه به تغییرات اخیر جامعه ایران و با گمان به اینکه فئودالیسم پایگاه عمده امپریالیسم است. جامعه ایران را بطور عمده فئودالی می داند. تغییر تاکتیک و عملکرد امپریالیسم را در انتقال استعمار کهنه به نو به حساب نمی آورد. مناسبات سرمایه داری وابسته که به طرز وسیعی در پروسه های تولیدی جامعه رشد کرده است و شیوه مسلط تولید را در جامعه ما تشکیل می دهد ندیده لکن بقایای پراکنده و رو به نابودی شیوه تولید فئودالی را به کل جامعه تعمیم می دهد.

ب- اصل قرار دادن مبارزه علیه شوروی و عمده کردن آن در عمل: بدون توجه جدی به تضادهای جامعه ایران و بدون ارزیابی نقش امپریالیست های جهانی، به سرکردگی آمریکا در ایران و منطقه، به طور خیالی نقش اتحاد شوروی را به عنوان خطر عمده، قلمداد می کند و مبارزه عمده خود را علیه این دولت انجام می دهد به طوریکه به خطر دشمنان اصلی خلق های ایران کم بها می دهد.

ج- برخورد به حزب توده: تحت توجهات فرضی، خطر بالقوه حزب توده، مبارزه علیه این حزب را عمده کرده و خطر بالفعل رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را ناچیز می شمرد. به این ترتیب مبارزه علیه حزب توده را مطلق می سازد.

د- مبارزه علیه رژیم شاه: بدون درک مرحله استراتژیک انقلاب ایران، مسئله سرنگون کردن رژیم را جدی نمی گیرد و فعالیت های تبلیغی و ترویجی خود را جهت نفی انقلابی این رژیم قرار نمی دهد. تمام تلاش خود را صرف مبارزه علیه جریان های ضد رژیم و تخطئه جنبش انقلابی مسلحانه ایران می نماید.

ه- برخورد به چین توده ای: برخورد سازمان انقلابی به چین توده ای بر اساس موازین مارکسیسم-لنینیسم نبوده و تنها بر اساس اطاعت یکجانبه از سیاست خارجی جمهوری چین توده ای بنا می شود. این برداشت منجر به جابجا کردن تضادهای عمده و غیر عمده جامعه ایران و مخدوش کردن هدف های اساسی انقلاب ایران می گردد. این اطاعت بنده وار و یکجانبه از سیاست خارجی چین تکرار اطاعت کورکورانه حزب توده است نسبت به سیاست خارجی اتحاد شوروی.

۳- در زمینه ایدئولوژیکی:

این سازمان به جای ملاک قرار دادن ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، استراتژی انقلاب جوامع دیگر را مطلق می کند. غالبی آن را رد و یا تأیید می کند. کاربردش را بدون رابطه با شرایط زمان و مکان، درجه تکامل نیروهای تولیدی و تناسب مبارزات طبقاتی جامعه مورد برخورد متعصبانه قرار می دهد.

۴- شیوه مبارزه:

مبارزه مسالمت آمیز را برای دورانی از نبرد طبقاتی مطلق می کند. شیوه قهر آمیز مبارزه را قبل از ایجاد حزب، قبل از آماده بودن شرایط برای جنگ خلق و قبل از دخالت مستقیم توده ها در مبارزه انقلابی، نادرست می داند

و به بهانه مطلق نکردن شیوه قهر آمیز تمام امکانات قهر آمیز مبارزه را رد کرده و تنها کار سیاسی صرف را طرح می کند. این نحوه برخورد، شرط موفقیت تدارک انقلاب را مبارزه مسالمت آمیز قلمداد می کند.

۵- مسئله حزب طبقه کارگر:

الف- ایجاد حزب: سازمان انقلابی از مسئله حزب نیز در کی مکانیکی دارد. در حالیکه دم از اهمیت وجود آن می زند و به طور تصویری نقش آن را در پروسه هدایت انقلاب می بیند، لکن در پاسخ به مسئله اساسی، چگونگی شرائط تحقق آن، چه در تئوری و چه در عمل ناتوان و عاجز می ماند، امروز دیگر سخن از اهمیت وجود حزب راندن پاسخی جدی به مسئله حاد جنبش، یعنی سازماندهی عملی پیشرو انقلابی طبقه کارگر نمی باشد. مسئله بر سر آن است که از چه طریق می توان سازمان پیشرو را به وجود آورد، از طریق سیاسی صرف و پیوند آن با جنبش خود به خودی فرضی کارگران آن هم در شرائطی که استبداد شاه با خشن ترین وجهی هر جنبش مخالف را به چارمیخ می کشد. یا اینکه با شیوه قهر آمیز مبارزه و تبلیغ مسلحانه همراه با ترویج انقلابی. این مبارزه مسلحانه است که رابطه پیشرو را با طبقه کارگر برقرار کرده آن را به مبارزه انقلابی جلب می کند. و از این طریق است که زمینه عملی تشکیل سازمان پیش آهنگ طبقه کارگر فراهم می آید.

ب- چگونگی تشکیلات پیشرو انقلابی: سازمان انقلابی نه تنها در شیوه ایجاد سازمان پیشرو بلکه در نحوه برخورد به تشکیلات آن نیز همان برداشتی را دارد که اپورتونیست های حزب توده داشته و دارند. سازمان انقلابی از تشکیلات پیشرو چیزی جز تشکیلات صرفا سیاسی نمی فهمد. که برای مدتی طولانی مبارزات سیاسی را در حد تبلیغ و ترویج و افشاگری های گوناگون محدود می سازد. تجربیات انقلابی جنبش کمونیستی در شرائط تسلط دیکتاتوری فاشیستی می آموزد که مختصات یک سازمان پیشرو انقلابی و شیوه حوزه عمل آن باید با به حساب آوردن دشمن انهدام گر، بنا شود. این چه در ضمن ایجادش و چه در پروسه رشد خود باید نه تنها در زمینه سیاسی بلکه در زمینه نظامی خود را بسازد. این سازمان ضمن عمل سیاسی - نظامی است که می تواند بر دشواری های شرائط فاشیستی غلبه کرده و در رشد خود سرانجام وظایف تاریخی اش را انجام دهد.

۶- تقلید مکانیکی تاکتیک:

سازمان انقلابی بدون شناخت جامعه ایران، شرائط اجتماعی، درجه تکامل نیروهای تولیدی، تناسب نیروهای متخاصم خلقی و ضد خلقی، جنبه های متفاوت این نیروها، موقعیت نیروهای پرولتری و دهقانی، موقعیت شهر و ده و بالاخره مرحله استراتژیک مبارزه، از همان آغاز، با تقلید الگووار انقلاب چین، آغاز مبارزه مسلحانه را در دهات طرح می کند. مبارزه ای که منجر به محاصره شهرها از طریق دهات می گردد. حال آنکه عواملی جامعه ایران را از جامعه چین متمایز می کند. در زیر خلاصه ای از این وجوه تمایز دو جامعه - جامعه فعلی ایران و چین قبل از انقلاب - را برمی شمیریم.

۱- در جامعه چین تمرکز قدرت موجود نبود و فئودال ها و دیکتاتورهای محلی هر کدام برای خود تفنگدارهای محلی داشتند. حال آنکه ایران در زیر سیطره حکومت میلیتاریزه شده متمرکز قرار دارد. نه تنها چنان قدرت های

خود مختار محلی وجود ندارد بلکه فرماندهان نیروهای قهری نیز برای مدت طولانی در پست و مقام خود باقی نمی مانند.

۲- دهات چین پر جمعیت و به هم پیوسته بود و همچنین از لحاظ اقتصادی ارتباطی و موقعیت جغرافیائی، شهرها را در محاصره داشتند. حال آنکه در ایران دهات اکثرا در گروه های کم جمعیت و کوچک و دور از شهرها شکل گرفته اند و ارتباط بین آنها مشکل است. اینها همه آزادی عمل نیروهای دشمن را در دهات ایران بسیار آسانتر از چین قبل از انقلاب می کند.

۳- آگاهی سیاسی و آمادگی توده دهقان ایرانی برای مبارزه مسلحانه انقلابی، به ویژه در شرائطی که هنوز مبارزات انقلابی اوج و نفوذ چشمگیری به خود نگرفته است، کافی نیست. توده دهقان در آغاز نه بطور مستقیم در مبارزه انقلابی شرکت می کند و نه به اندازه لازم از آن حمایت می کند. بنا براین محدود کردن مقدرات مبارزه انقلابی به امکانات دهات همان تعلیق به محال کردن این مبارزه است. باید مختصات تاریخی، فقدان کار سیاسی در دهات ایران را به حساب آورد. در چین در همان آغاز مبارزات حزب کمونیست چین شورش های دهقانی به وجود آمد و حزب کمونیست چین به اهمیت نقش دهقانان در انقلاب به زودی آگاهی یافته و نه تنها کار سیاسی خود را به میان دهقانان منتقل کرد بلکه به زودی عمده فعالیت خود را نیز متوجه عرصه های روستا نمود. در ایران در ضمن توجه به دهات باید فعالیت عمده پیشرو انقلابی در آغاز متوجه و شهرها و پرولتاریای ایران گردیده و سپس بر پایه امکانات توسعه یافته مبارزه انقلابی پایگاه هائی در روستا به وجود آورد تا زمینه پیوستن توده و انتقال عمده به روستا فراهم شود. باید توجه داشت که مبارزه شهر و رابطه آن با ده در تمام پروسه انقلاب باید حفظ گردد.

این بود خلاصه ای از اختلافات سازمان انقلابی با رهبری حزب توده و انحرافات این سازمان از مشی انقلابی در پروسه زندگی خود در خارج. همان طور که مختصرا اشاره رفت سازمانی انقلابی گر چه تجسم دهنده شورش به حق عناصر فعال حزب توده در خارج از کشور علیه رهبری حزب توده بود، لکن به علت نداشتن شناخت دقیق از جامعه ایران و قانونمندی های تکامل آن، عدم شناخت دقیق اپورتونیزم حزب توده و ناتوانی در تعیین مشی انقلابی در مقابل مشی سازشکارانه حزب توده، اپورتونیزم کهنه به شکل نو بر سازمان مسلط شد و کم و بیش از آن همان تراوید که حزب توده در طول تاریخ طولانی حیات خود دچار آن بود. اکنون این سازمان فقط دارای محافلی چند در بین دانشجویان خارج است و روز به روز مواضعش نسبت به جنبش انقلابی ایران به آنتاگونیسم بارزتری نزدیک می شود. به همین دلیل و به دلیل تناقضات و تضاد هائی که سازمان در درون دارد روز به روز منفردتر، حتی بین محافل روشنفکری و دانشجویی خارج کشور می شود.

سازمان توفان:

تضاد های درونی رهبری سازمان انقلابی، که به طور عمده بر سر تقسیم مقامات مسولیت دار رهبری بود، منجر به اخراج اعضا « کمیته مرکزی حزب توده، یعنی قاسمی، فروتن و سغائی، از این سازمان شد. بعدها به این اخراج توجه سیاسی و ایدئولوژیکی آراستند که گویا این سه نفر و به ویژه قاسمی و فروتن از برخورد انتقادی به

گذشته خود ابا» می کردند و می خواستند تماس های افقی با رفقای سازمان برقرار کنند. به هر حال انفجار تضادهای درون رهبری سازمان انقلابی در این اخراج شکل خارجی یافت که منجر به پدید آمدن سازمان توفان گردید.

بررسی اسناد این سازمان چیزی به جز همان خط مشی سازمان انقلابی را در تمام زمینه ها- به طوریکه شرح آن فوقا رفت و ما برای احتراز کلام به آن نمی پردازیم- نشان نمی دهد. اختلاف این دو سازمان در حرف است نه در عمل سازمان توفان هم مثل سازمان انقلابی ادامه دهنده همان راه اپورتونیستی رهبری حزب توده در شکل نوین آن است. جمع بندی این سازمان نسبت به محتوی حزب مبارزه مسلحانه، سیاست خارجی چین، قدرت فرضی خارجی و حزب توده و اتحاد شوروی همانند سازمان انقلابی است. با این تفاوت که گرایش این سازمان بیشتر به آلبانی است تا به چین. اختلاف سازمان توفان با انقلابی بیشتر تکنیکی و کمی است تا اساسی و کیفی. تا حدی که یک حرف از دو دهان مختلف بیرون می آید. هر دو فرزندان یک مادرند. بی جهت نیست که اینجا و آنجا گرایش هائی جهت به هم آئی و تشریک مساعی بین آنها دیده می شود. ادامه تضاد های درون سازمان انقلابی منجر به انشعاب های دیگری از این سازمان گردید در یک انشعاب عده ای معروف به کادرها و در انشعاب دیگر عده ای به نام کمونیست ها از این سازمان جدا شدند.

کادرها:

این گروه در مقابل هیات اجرائیه سازمان انقلابی مواضع تقریباً مشترک داشتند که این مواضع طی اعلامیه ای، منتشر در سال ۱۳۴۸ مشخص می گردد. اکثریت کادرهای سازمان انقلابی در سال ۱۳۴۷ طی جلسه ای طولانی بخشی از گرایش های اپورتونیستی هیات اجرائیه سازمان انقلابی را مورد انتقاد قرار دادند و قراری به تصویب رساندند که بر مبنای آن می بایست مشی سازمان مورد بحث و بررسی در سطح وسیع درونی سازمان قرار گیرد. تا سازمان انقلابی بتواند وحدت ایدئولوژیکی و سازمانی به دست آرد. لکن هیات اجرائیه از انجام این قرار عدول کرد و بالاخره پس از چندی این اختلافات منجر به انشعاب کادرها گردید.

انشعاب یون جدید که بعدها به نام کادرهای سازمان انقلابی شناخته شدند شامل عناصر روشنفکر، مترقی و ضد رژیم می باشند که مسائل عام جنبش انقلابی را به درستی درک کرده مواضع سیاسی آنها نیز در سطح جهانی از دگماتیسم مسلط در سازمان های انقلابی و توفان مبراست و شناختشان از شرائط جامعه ایران از تنگ نظری های این دو سازمان جدا است. کادرها اکنون در زمره مترقی ترین جناح روشنفکری در کنفدراسیون دانشجویان بوده که پیوسته در جهت پیوند مبارزات ضد استعماری و دمکراتیک روشنفکران با مبارزات انقلابی درون کشور همکاری و کوشش کرده اند. علاوه بر تاثیر در سرنوشت مثبت و مترقی کنفدراسیون، کادرها در سطوح خارج از فعالیت های دانشجویی کوشش هائی نیز در جهت ترجمه و نشر آثار مارکسیستی نموده اند.

کمیته های این عناصر:

۱- عدم وحدت ارگانیک بین خود، بی توجهی به کار سیستماتیک در بین دانشجویان و روشنفکران خارج از کشور و غرق شدن در کار انفرادی.

۲- کم بها دادن به ظرفیت های مبارزه جویانه جوانان در خارج از کشور با بزرگ کردن ضعف های محیط زیست در خارج. حال آنکه استفاده صحیح از آزادی های نسبی موجود در غرب می تواند در خدمت جذب جوانان و عناصر مترقی به جنبش انقلابی ایران قرار گیرد.

۳- زیست طولانی در خارج از کشور منجر به درک نادرست قانونمندی های انقلاب ایران، ویژگی های آن، نقش مبارزه مسلحانه و کیفیت های جدید تشکیلات انقلابی طبقه کارگر، که الزاما سازمانی سیاسی- نظامی است، شده است. هنوز هم از طرف این گروه، چه جمعی و چه انفرادی، توانائی شناختن راه عملی متشکل کردن طبقه کارگر و ایجاد سازمان پیشرو انقلابی آن، در تئوری و عمل به وجود نیامده است که این مسئله عمده کمبود آنها را تشکیل می دهد.

۴- محدود ماندن در جدال های نظری در خارج و جدی نگرفتن، انتقال به ایران، شناخت شرائط عینی جامعه بنا بر تجربیات مشخص و نزدیک شدن ارگانیک با جنبش انقلابی ایران و منطقه، زمینه رشد و شدت گرایش های ذهنی بعضی از این عناصر گردیده است.

با توجه به این ارزیابی معتقدیم که، با زمین های مثبتی که در این رفقا موجود است، می توانند با برخورد جدی و انقلابی به کمبودهای خود سهم شایسته خود را در جنبش انقلابی ایران افزون سازند.
سازمان انقلابیون کمونیست:

گروه دیگری از روشنفکران متشکل در سازمان انقلابی در یک انشعاب دیگر از این سازمان جدا شدند. اختلاف اساسی آنان با رهبری سازمان انقلابی در پایگاه طبقاتی ایجاد حزب بود و بر خلاف رهبری که معتقد به ایجاد حزب در روستا بود این گروه معتقد به ایجاد حزب در شهر و در بین کارگران می باشد.

مبارزه مسلحانه قبل از ایجاد حزب را، در آغاز می پذیرفت ولی بعدها با انتقاد به مشی خود از این موضوع عقب نشینی کرد و ایجاد حزب را مقدم بر مبارزه مسلحانه قلمداد نمود. این سازمان در کش از ایجاد حزب عبارت است از ایجاد هسته های کمونیستی در بین طبقه کارگر و پیوند این هسته ها با روشنفکران انقلابی و جنبش خود بخودی کارگری است. در واقع همان الگوی ایجاد حزب سوسیال دمکرات روسیه را در ایران دنبال می کند بدون اینکه تفاوت شرائط اجتماعی ایران و روسیه و تفاوت درجه استبداد فاشیستی، با سیستم پلیسی تکامل یافته حکومت ایران را که از حمایت امپریالیسم جهانی برخوردار است با ارتجاع تزاری در نظر گیرد. درک این سازمان از تشکیلات محدود به فرم هائی است که تجربیات و دستاوردهای جنبش کمونیستی انقلابی ایران سال ها پیش آن را رد کرده است.

این همان شیوه تشکیلات سازی دیرین و بی حاصل حزب توده و بطور کلی راه شکست خورده بیست سال گذشته در ایران است. گر چه این سازمان نیز از سازمان مادر یک گام به پیش است، لکن در مقابل ضرورت های مبارزاتی جامعه ایران، جهت ایجاد سازمان سیاسی- نظامی که بتواند زیر چنگال خونین رژیم فاشیستی شاه وابسته به امپریالیسم به مبارزه ادامه داده و رشد یابد، عقب مانده و ناتوان است.

پایان